

نیایش: لطف تو از: دیوان شعر وحشی بافقی اثر: غنای قرن ۱۰ نویسنده: وحشی بافقی

❖ پایان کتاب با شعری معروف از کمال الدین یا شمس الدین محمد وحشی بافقی یکی از شاعران نامدار قرن دهم انتخاب گردیده است وحشی در این شعر غزل گونه به نیایش با خداوند پرداخته است. این غزل زیبا را با هم بخوانیم:



شناسنامه: قالب: متن: درون مایه:

☆ الهی سینه ای ده آتش افروز در آن سینه دلی و آن دل همه سوز

قلمرو زبانی: الهی: منادا/ ده: بده، فعل امر / آتش افروز: صفت فاعلی مرخم / فعل (باشد) از آخر مصرع دوم حذف (قرینه معنوی) / سوز: کوتاه شده «سوزنده»
قلمرو ادبی: : سینه: مجاز از وجود / آتش: استعاره از عشق / آتش افروز: کنایه از سرشار از عشق / سینه، دل: واژه آرای، تناسب / سوز: استعاره از عشق / آتش: استعاره از عشق

بازگردانی: خدایا به من سینه ای ببخش که روشن کننده آتش عشق باشد و دلی درون سینه ام قرار بده که آتش عشق در سوز و گداز باشد.

قلمرو فکری: / **پیام:** مرا عاشق خودت کن

☆ هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست دل افسرده، غیر از آب و گل نیست

قلمرو زبانی: کوتاه شده «سوزنده»، داغ، درد / را در «دل را که ...»: مالکیت و دارندگی / افسرده: بی بهره از معنویت، بی ذوق و حال / سوز: استعاره از عشق یا اندوه عشق / نیست اول: فعل خاص در معنی «وجود ندارد» است.

قلمرو ادبی: افسرده: ایهام تضاد دارد: ۱- افسرده و بی حال ۲- یخ زده و منجمد (با توجه به «سوز») / واج آرای: صامت «س» / آب و گل: مجاز از جسم / نیست، دل: واژه آرای / دل، گل: جناس ناهمسان اختلافی

بازگردانی: هر دلی که هیجان عشق نداشته باشد، در حقیقت دل نیست. دلی که عاشق نباشد؛ مانند آب و گل بی ارزش است.

قلمرو فکری: / **پیام:** اعتبار و ارزش دل انسان به عشق است



دلی در وی درون درد و برون درد

کرامت کن درونی درد پرورد

قلمرو زبانی: کرامت کن: ببخش / درد پرورد: پرورده و به وجود آمده از درد؛ صفت مفعولی کوتاه شده

قلمرو ادبی: درد پرورد: کنایه از پر بودن از عشق / درون و برون: تضاد و مجاز از همه و سراسر / واج آرایبی: «ر»، «ن»، «د» / درون، درد: واژه آرایبی / دل:

مجازاً وجود / واج آرایبی صامت «د» / درد: تکرار

بازگردانی: خدایا به من فکر و اندیشه ای عاشق عطا کن، در درون من دلی قرار بده که با همه وجود عاشق باشد.

قلمرو فکری: / **پیام:** درخواست درد عشق کردن



کز آن گرمی کند آتش گدایی

به سوزی ده کلام را روایی

قلمرو زبانی: کوتاه شده «سوزنده»، داغ، درد / روایی: ارزش، اعتبار / مرجع «آن»: کلام / روایی: رونق، شایستگی / مصراع دوم: اغراق / مراعات نظیر: آتش،

سوز و گرمی / گدایی کند: فعل مضارع التزامی

قلمرو ادبی: سوز: استعاره از عشق / گدایی کردن آتش: جانبخشی، اغراق / آتش، سوز، گرمی: تناسب / آتش از آن گرمی را گدایی کند: کنایه از اینکه عشقی

که بسیار سوزناک و با سوز و گداز است

بازگردانی: خدایا به کلام من با عشق ارزش و اعتبار بده، به طوری که آتش به این کلام حسد ببرد و به آن محتاج باشد.

قلمرو فکری: / **پیام:** درخواست عشق سوزناک



زبانم را بیانی آتشین ده

دلم را داغ عشقی بر جبین نه

قلمرو زبانی: جبین: پیشانی / را در «دلم را...»: اضافه گسسته؛ جبین دلم / نه: قرار بده؛ فعل امر از «نهادن» / را در «زبانم را»: حرف اضافه به معنای «به»

/ دلم را: «را» نشانه فک اضافه (داغ عشقی بر جبین دلم نه) / داغ نهادن: نشان کردن. بندها و بردهها را داغ می‌نهادند تا با آن نشان شناخته شوند.

قلمرو ادبی: جبین دلم: اضافه استعاری، جانبخشی / داغ عشق: اضافه تشبیهی / جبین دل: تشخیص و استعاره / زبان: مجاز از خود سخنور یا سخن / بیانی

آتشین: کنایه از سخن گیرا و اثرگذار، حس آمیزی / نه، ده: جناس ناهمسان اختلافی / مصراع اول: کنایه از اینکه مرا عاشق همیشگی و جاودانی خود کن. مرا

بنده همیشگی خود ساز. / بیان آتشین: حس آمیزی و کنایه از سخن گرم و گیرا و جذاب / دل، جبین، زبان: تناسب / مصراع اول: کنایه از اینکه مرا عاشق

همیشگی و جاودانی خود کن. مرا بنده همیشگی خود ساز / داغ: ایهام تناسب (۱- سوزان ۲- نشان)

بازگردانی: خدایا، دلم را گرفتار عشق گردان و گفتارم را گرم و عاشقانه کن.

قلمرو فکری: / **پیام:** تمنای درخواست عشق از خدا



ندارد راه فکرم روشنایی

ز لطف پرتوی دارم گدایی

قلمرو زبانی: پرتو: فروغ، روشنایی / لطف: عنایت، توجه

قلمرو ادبی: راه فکر: اضافه تشبیهی / نداشتن روشنایی: کنایه از گمراه بودن / پرتو لطف: استعاره مکنیه / واج آرای: «ر»

بازگردانی: خدایا فکر من گمراه است. من از لطف تو برای روشنایی فکرم و اندیشه ما هرگز نمی تواند تو را بشناسد

قلمرو فکری: / **پیام:** یاری از حق برای یافتن راه درست



اگر لطف تو نبود پرتوانداز

کجا فکر و کجا گنجینه راز

قلمرو زبانی: پرتوانداز: روشن کننده، روشنگر، صفت فاعلی کوتاه / مصرع دوم: پرسش انکاری

قلمرو ادبی: لطف ... پرتوانداز: استعاره مکنیه؛ لطف تومثل چراغ پرتو دارد / گنجینه راز: اضافه تشبیهی / واژه آرای: کجا

بازگردانی: خدایا اگر تو ما را راهنمایی نکنی و راه را بر ما روشن نگردانی، فکر و اندیشه ما هرگز نمی تواند تو را بشناسد.

قلمرو فکری: / **پیام:** لطف الهی راهگشای ما در زندگی است.



به راه این امید پیچ در پیچم / را لطف تو می باید، دگر هیچ

قلمرو زبانی: به در «به راه ...»: به معنای در / راه: منظور راه عشق است / را در «مرا»: مالکیت و دارندگی / می باید: لازم است

قلمرو ادبی: راه پیچ در پیچ: کنایه از راه دشوار / پیچ، هیچ: جناس / واج آرای: «چ»

بازگردانی: خدایا برای گذر از راه دشوار شناخت تو، من فقط لطف تو را به عنوان کمک می خواهم. هیچ چیز دیگری نمی خواهم.

قلمرو فکری: / **پیام:** چشم داشت به لطف خداوند